

روش‌شناسی کتاب

"غایة المقصد فی زوائد المسند" تألیف نور الدین هیثمی *

□ مهدی احمدی^۱

□ مرجان غلامی^۲

چکیده

زوائد شاخه‌ای از علوم حدیث است که با رسالت صیانت از میراث حدیث اسلامی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. نخستین تألیف مستقل موجود در این فن، کتاب "غایة المقصد فی زوائد المسند" اثر نور الدین هیثمی است. این کتاب آیینی تمام‌نمایی است که اهداف اولیه در نگارش کتب زوائد و محدوده‌ی مفهومی اصطلاح "زوائد" را از نظر اندیشمند مبدع این فن به تصویر می‌کشد. پژوهش حاضر، از طریق مطالعه‌ی روش‌شناسانه‌ی کتاب غایة المقصد و ارائه‌ی گونه‌های مختلف زوائد سندی و متنی در این کتاب، درصدد پاسخ‌گویی به مسائل یاد شده است. مطابق این بررسی، از دیدگاه هیثمی، زوائد متنی به طور مطلق هر فزونی در متن حدیث را، بدون التزام به ارائه‌ی معنای جدید، در بر می‌گیرد چنان‌که وی در شمارش زوائد سندی نیز، انواع مختلف اسناد صحیح و ضعیف را بدون اشاره به درجه‌ی اعتبار آنها ذکر کرده است.

واژگان کلیدی: کتب زوائد، هیثمی، روش‌شناسی، غایة المقصد، زوائد سندی، زوائد متنی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳.

۱. استادیار گروه فقه و علوم قرآن دانشگاه شیراز (mahmadi@shirazu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) (gholami701@gmail.com)

مقدمه

سنت و احادیث پیامبر اسلام ﷺ، به عنوان دومین منبع تعالیم این آیین آسمانی، همواره مورد توجه مسلمانان بوده و عالمان این مکتب در طول تاریخ، تلاش‌های فراوانی در جهت صیانت و توسعه‌ی کاربرد این میراث عظیم از خود نشان داده‌اند.

پس از نگارش جوامع اولیه‌ی حدیثی، با جایگاه رفیعی که مسلمانان برای این کتاب‌ها قائل بودند، گروهی از حدیث نویسان به سمت نگارش‌هایی پیرامون این کتب روی آورده و از طرق مختلف، سعی در محافظت از این میراث نمودند. یکی از انواع نگارش‌های پیرامون این کتب، تألیف کتاب‌های زوائد است.

اصطلاح زوائد و تألیف کتاب با این عنوان، مربوط به سده‌ی هشتم اسلامی است و نخستین اثر موجود در این زمینه، کتاب "غایة المقصد فی زوائد المسند" تألیف نور الدین هیثمی است. این کتاب زوائد مسند احمد بن حنبل را نسبت به صحاح شش‌گانه‌ی اهل سنت نقل می‌کند. پژوهش حاضر با مطالعه‌ی روش شناسانه‌ی این کتاب درصدد بررسی انواع گونه‌های زوائد در کاربرد مؤلف - به عنوان امام بلا منازع در فن زوائد - و مطالعه‌ی روش وی در بیان این انواع است تا از این طریق، علاوه بر بیان نوع نگرش و هدف اولیه در نگارش این کتب، به مفهوم و محدوده‌ی زوائد از دیدگاه مؤلف دست یابد.

در برخی پژوهش‌های معاصر، دانش زوائد به طور عام و آثار نورالدین هیثمی به طور خاص مورد توجه قرار گرفته و برخی تألیفات، به معرفی و تحقیق در این آثار اختصاص یافته است از جمله کتاب‌های علم زوائد الحدیث از خلدون احذب، الإیماء إلی زوائد الأمالی والأجزاء از نبیل جرار، بغیة الرائد فی تحقیق مجمع الزوائد از عبدالله درویش و... در میان آثار هیثمی، به دلیل اشتغال بر آراء رجالی و حدیثی، غالب توجهات بر کتاب مجمع الزوائد وی متمرکز بوده و سایر تألیفات او کمتر مورد دقت قرار گرفته است. این در حالی است که کتاب غایة المقصد وی به طور خاص به دلیل آن‌که قدیم‌ترین کتاب موجود در زمینه‌ی زوائد است اهمیت ویژه‌ای در معرفی عملی مفهوم زوائد و بیان هدف اولیه در این تألیفات دارد. لذا تحقیق حاضر با ابزار روش

شناسی به بررسی ابعاد علمی این کتاب و تبیین دانش زوائد از دیدگاه مؤلف آن می‌پردازد.

۱. تعریف کتب زوائد

زوائد جمع زائد است که در اصطلاح علم زوائد و کتب زوائد، یک مفهوم نسبی است که نسبت به روایت یا کتاب روایی دیگر سنجیده می‌شود. به این ترتیب که در دانش زوائد، موضوع بحث، حدیث مزید است یعنی حدیثی که نسبت به حدیث مشابه، دارای کلمه یا عبارت زیادتری (در سند یا متن) باشد (ابن جماعة، ۱۴۰۶: ۷۱/۱؛ غفاری، ۱۳۶۶: ۴۶). و از این جهت محل بحث است که اعتبار آن نسبت به حدیث مزید علیه در چه رتبه‌ای است و از میان دو حدیث مزید و منقوص، کدام یک معتبر است؟ اما در کتب زوائد، نسبت زائد در قیاس با کتاب یا کتب دیگری است که کتاب زوائد در تناظر با آن نوشته شده است. بنابراین روایات کتب زوائد گرچه به طور کامل منطبق بر تعریف حدیث مزید نیست اما مستقل از آن هم به حساب نمی‌آید. به عبارتی می‌توان گفت که بین حدیث مزید و زوائد، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق وجود دارد به این ترتیب که حدیث مزید با تعریفی که گذشت، تنها یک نوع از احادیث کتب زوائد است. برای روشن شدن این قول، لازم است به تعریف کتب زوائد دقت شود:

برای کتب زوائد، تعاریف مختلفی از سوی دانشمندان حدیثی بیان شده است. در تعریف کتانی، کتب زوائد کتاب‌هایی است که مربوط به احادیث اضافیه‌ی یک کتاب حدیثی نسبت به بعضی کتب حدیثی معین دیگر است (کتانی، ۱۴۲۱: ۱۷۰).

برخی می‌گویند: «کتب زوائد عبارت از کتاب‌ها یا تصنیفاتی است که به جمع زوائد کتاب‌های مشخصی مانند مسانید و معاجم نسبت به کتاب‌های مخصوص از کتاب‌های مرجع مانند کتب سته و مسند احمد و صحیح ابن حبان و غیر از آنها عنایت دارد» (زهرانی، ۱۴۱۷: ۲۰).

خلدون اح‌دب در کتاب علم زوائد خود این‌طور نوشته است: «دانش زوائد مربوط به افزونی‌هایی است که در احادیث یک مصنف حدیثی نسبت به احادیث اصول شش‌گانه یا بعضی از آنها وجود دارد. به این صورت که یا کل حدیث در آن کتب

نیامده، و یا حدیث ذکر شده اما از صحابی دیگر، و یا این که اصل حدیث در (تمام یا بعضی از) کتب مورد مقایسه آمده اما در این کتاب، یک نکته و عبارت زائدی که در معنای آن مؤثر است وجود دارد» (احدب، ۱۴۱۳: ۲۷).

قدر مشترک این تعاریف را می‌توان به این صورت بیان کرد: کتاب‌هایی که با مقایسه میان یک یا چند کتاب حدیثی با یک یا چند کتاب از مراجع حدیثی پرداخته و فزونی‌های سندی و متنی کتاب یا کتب مورد بحث را نسبت به کتاب‌های مرجع مورد نظر خود استخراج می‌کند، اعم از این که این اضافه‌ها روایت کامل باشد یا بخشی از سند و متن یک روایت.

۲. در بحث از کتب زوائد با چند اصطلاح سر و کار داریم

- مزید علیه: منظور از آن، کتاب‌هایی است که کتاب زوائد ناظر به آنها بوده و فزونی‌های بر آنها را بازگو می‌کند. موارد مزید علیه در زوائد نویسی، کتب سته‌ی حدیثی اهل سنت است که گاهی مسند احمد نیز به آنها اضافه می‌شود مانند "زوائد مسند بزار" که زوائد این مسند را نسبت به مسند احمد و کتب سته بیان می‌کند (خلیفه، بی‌تا: ۲۷۰). البته این دامنه در مواردی محدودتر شده و تنها بعضی از اصول شش‌گانه را در بر می‌گیرد مانند زوائد یکی از صحاح شش‌گانه بر تعدادی دیگر از همان اصول، که کتاب‌های "زوائد مسلم علی البخاری" و "زوائد ابن حبان علی الصحيحین" و... از این موارد است.

- مزید منه: منظور از آن کتاب‌های حدیثی غیر از اصول شش‌گانه است که روایات زوائد از آنها استخراج می‌شود و به عنوان تکمله برای کتب سته به شمار می‌روند. موارد مزید منه شامل معاجم و سنن و مسانید - به عقیده‌ی برخی، غیر از مسند احمد - است مانند مسند طرابلسی، معاجم کبیر و اوسط و صغیر طبرانی و... (همان، ۲۷۱-۲۷۴).

۳. پیشینه کتب زوائد

در زمان پیشین، نامی از "زوائد" به میان نبوده است، بلکه این دانش در همان حوزه‌ی "معرفه زیادت الثقات" یا احادیث "مُدْرَج"، "مضطرب" و "علم مختلف

الحديث "مورد بررسی قرار می‌گرفته است. دانشمندان اهل سنت با نگارش کتاب‌هایی چون "مستخرجات"، "مستدرکات" و دیگر کتاب‌های تکمیلی و تمیمی بر صحیحین، به توسعه‌ی دایره‌ی حدیث پرداختند تا این که از قرن هشتم هجری، يك دانش مستقل و رایج با عنوان "علم زوائد الحديث" به وجود آمد (معارف، ۱۳۸۵: ۲۳۱-۲۳۲).

به طور کلی دانشمندان علم حدیث، همان‌طور که بر تألیف و تدوین حدیث همت گماشتند، همواره به دنبال راه‌هایی برای استفاده‌ی آسان‌تر از محتوای این تألیفات و گستره‌ی این دانش عظیم بودند چنان که برخی، تألیف کتاب‌های اطراف و نیز کتب زوائد را در همین راستا دانسته‌اند (جزار، ۱۴۲۸: ۶/۱).

۴. نخستین کتاب زوائد

درباره‌ی این که اولین گردآورنده در باب زوائد چه کسی بوده اختلاف نظر وجود دارد.

- به طور غالب اولین مؤلف در این زمینه را مُغلطای بن قلیج (م ۷۶۲ ق) می‌دانند با تألیف کتاب "زوائد ابن حبان علی الصحیحین" که اثری از آن باقی نمانده است. صاحبان این قول آثار هیشمی را متأخر از کتاب‌های ابن قلیج می‌دانند (درویش، ۱۴۱۴: ۵۴).

- اما عده‌ای دیگر معتقدند که اندیشه جمع‌آوری زوائد اولین بار از سوی زین الدین عراقی (م ۸۰۶ ه) مطرح شده است، می‌گویند: «وی خود در این زمینه به تألیف پرداخت اما شاگردان سه گانه‌ی خویش یعنی نور الدین هیشمی (م ۸۰۷ ق)، ابو العباس بوسیری (م ۸۴۰ ق) و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) را به انجام این کار توصیه نمود» (زهرانی، ۱۴۱۷: ۲۴۰/۱). و این سه نفر از پیشگامان و عالمان این فن بودند که هر کدام آثار ارزشمندی در این زمینه تألیف نمودند (خلیفه، بی‌تا: ۱۳۳/۱). و از میان این سه نفر نیز، نور الدین هیشمی پیشگام در این امر بوده است (زهرانی، ۱۴۱۷: ۲۴۱).

در مجموع، تردیدی نیست که از میان آثار برجای مانده تا امروز، کهن‌ترین مجموعه‌های زوائد مربوط به نورالدین هیشمی است (ر. ک: جزار، ۱۴۲۸: ۲۱/۱). چنان که وی به عنوان امام بلا منازع در فن زوائد شناخته می‌شود.

۵. نور الدین هیشمی

نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان مصری شافعی هیشمی یکی از عالمان برجسته در حدیث اهل سنت است. هیشمی در سال ۷۳۵ ق در قاهره به دنیا آمد. وی در قاهره رشد کرد و قرائت قرآن آموخت. و در همان‌جا با زین الدین عراقی (م ۸۰۶ ق) آشنا گشته و در نوجوانی از ملازمان او شد (خلیفة، بی‌تا: ۵/۱).

هیشمی از محضر اساتیدی چون ابوالفتح میدومی، محمد بن اسماعیل بن الملوک، ابن قطروانی، ابن خباز، ابن حموی و... بهره برد اما از این میان، استاد برجسته و شاخص وی، زین الدین عراقی بوده چنان‌که ملازمت او با عراقی، و دامادی وی و استفاده‌ی علمی‌اش از او مشهور است (ناصر، بی‌تا: ۵۶/۱).

هیشمی حضور ذهن قوی در بیان متون داشت و در محضر استادش عراقی، بسیار حاضر جواب بود به گونه‌ای که این حالت او مایه‌ی شگفتی شیخ بود و از همین رو هم نسبت به او اهتمام بسیار و عنایت ویژه داشت (همان).

وی غالب اوقات خود را در معیت شیخ عراقی به علوم دینی و کتابت حدیث می‌گذراند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۰۸/۱). و در سفر و حضر همراه استادش بود به طوری که غالبا گفته می‌شود تمام احادیثی را که عراقی سماع نموده، هیشمی نیز همراه وی بوده و سماع کرده است (سیوطی، بی‌تا، ۲۴۶/۱). به عبارت دقیق‌تر، کمتر حدیثی را می‌توان یافت که یکی از این دو در نقل آن انفراد داشته باشد (شوکانی، بی‌تا، ۴۴۱/۱).

هیشمی شیخ را تنها با لفظ "سیدی" خطاب می‌کرد به گونه‌ای که با وجود محبت بسیار عراقی نسبت به وی، در خدمت به او پیوسته مانند عبدی در محضر مولایش بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۰۸/۱). پس از وفات عراقی، مردم به هیشمی مراجعه می‌کردند و از او اخذ حدیث می‌نمودند. اما این حالت تغییری در حال وی به وجود نیاورد و ادعای صدارت و شیخوخت نکرد و تا زمان وفاتش پیوسته بر این روش بود (شوکانی، بی‌تا: ۴۴۲/۱).

هیشمی را عالم، زاهد و متواضع معرفی کرده‌اند که نسبت به مردم بسیار مهربان و دلسوز بود. وی اهل عبادت و زهد و ورع بود و ائمه‌ی (رجال و حدیث) در مدح دین مداری و زهد و تقوای او اتفاق نظر دارند. وی در سال ۸۰۷ ق در قاهره درگذشت (خلیفة، بی‌تا: ۵۴/۱).

۶. آثار هیثمی در فن زوائد

هیثمی در این زمینه هشت تألیف دارد که عبارت است از:

۱. غایة المقصد فی زوائد المسند

هیثمی به دلیل عنایتی که به مسند احمد حنبل داشت، زوائد این کتاب را بر اصول شش‌گانه‌ی اهل سنت گرد آورد و نامش را «غایة المقصد فی زوائد المسند» نهاد (درویش، ۱۴۱۴: ۷۲/۱). این کتاب که نخستین اثر هیثمی است، در سال ۷۷۶ هجری به نگارش در آمده است (همان). سایر مصنفات وی در فن زوائد عبارت است از:

۲. کشف الأستار عن زوائد البزار؛

۳. بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث؛

۴. البدر المنیر فی زوائد المعجم الکبیر؛

۵. مجمع البحرین فی زوائد المعجمین الأوسط و الصغیر؛

۶. المقصد العلی فی زوائد أبی یعلی الموصلی؛

۷. موارد الضمان الی زوائد ابن حبان؛

۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد (زهرانی، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۱).

این مجموعه که شامل زوائد کتاب‌های شش‌گانه‌ی مسند احمد، مسند ابی یعلی، مسند بزار، معاجم سه‌گانه‌ی طبرانی (صغیر، اوسط و کبیر) بر صحاح سته است، کامل‌ترین، جامع‌ترین و مشهورترین کتاب‌های هیثمی - به ویژه در زمینه زوائد - است.

۶-۱. غایة المقصد فی زوائد المسند

چنان‌که گفته شد، کتاب "غایة المقصد فی زوائد المسند" نخستین تألیف نورالدین هیثمی است. این کتاب همان‌گونه که از عنوانش پیداست، زوائد مسند احمد را نسبت به اصول شش‌گانه‌ی اهل سنت بیان کرده است. هیثمی این کتاب را بنا بر توصیه‌ی کلی استادش زین‌الدین عراقی مبنی بر استخراج احادیث کتاب‌های مرجع نسبت به کتب سته نگاشت (ناصر، بی‌تا: ۵۶/۱).

مؤلف پس از نگارش اولیه‌ی این کتاب، اقدام به بازنویسی آن نموده و در مقدمه‌ی کتاب، دلیل این بازنویسی را بیان کرده است، می‌گوید: «ابتدا زوائد احادیث امام

احمد بر کتب سته را نوشته بودم اما آن نوشتار، بدون تأمل و دقت کافی بود، پس از آن که زوائد ابی بکر بزار و دو معجم اوسط و صغیر طبرانی و مسند ابی یعلی موصلی را جمع‌آوری نمودم، دریافتم که در جمع زوائد مسند احمد مسامحه نموده‌ام: چون متوجه خلل‌هایی شدم که بر اثر لحاظ نمودن سنن کبیر نسائی (به جای کتاب المجتبی، وی) در میان کتب سته اتفاق افتاده بود. به گونه‌ای که زوائدی که سنن کبیر نسبت به کتاب المجتبی (من السنن) وی و سایر کتب سته دارد را در کتاب زوائد مسند ذکر نکرده‌ام، به همین دلیل همت خود را صرف آن نمودم» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۲۹/۱).

۲-۶. مفهوم زائد از دیدگاه هیثمی

هیثمی در مقدمه‌ای که بر نخستین کتاب زوائد خود نوشته، بر این مطلب تأکید نموده که در این کتاب، آنچه را که صاحب کتاب مزید منه در روایت آن، نسبت به صحاح سته انفراد داشته را آورده است اعم از این که: ۱. حدیث کامل باشد یا؛ ۲. احادیثی که در روایات صاحبان آن کتب نیز آمده اما در روایت کتاب مزید منه، زیاده‌ای نسبت به روایات آنها وجود دارد (همان). این عبارات، با معرفی دو نوع از زوائد - روایات کامل و زوائد نسبی در روایات مشترک - در واقع، مفهوم زوائد را از نگاه هیثمی بیان می‌کند. اما تعبیر "زیاده" که وی درباره نوع دوم از زوائد به کار برده، یک تعبیر عام است که محدوده‌ی آن به طور دقیق مشخص نشده است. به این معنا که آیا این تعبیر، به طور مطلق هر لفظ اضافه‌ای را شامل می‌شود یا این که این قید، شرایط دیگری نیز در ضمن خود دارد؟

این مقاله درصدد است تا از طریق تبیین روش هیثمی در کتاب غایة المقصد به عنوان نخستین کتاب زوائد وی، و بررسی گونه‌های مختلف زوائد در این کتاب که در ضمن روش شناسی بیان خواهد شد، تصویری از گستره‌ی مفهوم "زوائد" از دیدگاه هیثمی را ترسیم کند.

نکته‌ی قابل ذکر این که بر اساس استقصای نگارنده، تمام روایات غایة المقصد در کتاب مجمع الزوائد که آخرین تألیف هیثمی در زوائد است نیز نقل شده، چنان که وی خود در مقدمه‌ی مجمع الزوائد به این مطلب اشاره کرده است (هیثمی، ۱۴۱۴: ۷/۱).

بنابراین، می‌توان حکم کرد که در طول مطالعات و تألیفات هیثمی پس از غایة المقصد، دامنه و انواع روایات زوائد در نظر او دچار تغییر و تحول نشده است. و هم از این رو می‌توان غایة المقصد را نمونه‌ی مطمئنی برای مطالعه دیدگاه هیثمی در این زمینه دانست.

۳-۶. روش‌شناسی هیثمی در کتاب غایة المقصد

روش در معنای عام خود، بر هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود اطلاق می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴). منظور از روش شناسی در این جا، بررسی و بیان اصولی است که نورالدین هیثمی، بر مبنای آن، کتاب خود را تألیف نموده است. بر این اساس، روش کتاب غایة المقصد را می‌توان در چند اصل بیان کرد:

۳-۶-۱. توجه به گونه‌های مختلف سندی

هیثمی التزام داشته تا تمام روایات زوائد موجود در مسند احمد را در کتاب غایة المقصد ذکر کند به گونه‌ای که انواع مختلف سندی را بدون تمایز در درجه‌ی اعتبارشان در این کتاب نقل کرده است. به عنوان مثال در مواردی که یک روایت در مسند احمد دو مرتبه و با دو سند مرفوع و موقوف نقل شده، وی هر دو سند را به عنوان زائد نقل کرده است. به این لحاظ این کتاب را می‌توان دنباله‌ی کتب مستدرک دانست چنان که برخی از محققان نخستین گام‌های زوائد نویسی را تألیف کتاب‌های مستدرک دانسته و کتاب‌های هیثمی و دیگران در باب زوائد را، دنباله‌ی مستدرکات برشمرده‌اند (معارف، ۱۳۸۱: ۴۰).

عکس این حالت نیز در این کتاب وجود دارد. به این معنا که در مواردی که سند احادیث موجود در مسند، در کتب مزید علیه دارای علتی مثل وقف، انقطاع یا... بوده، پس از ذکر سند کامل آن از مسند احمد، به مزیت سند مسند به لحاظ تکمیل مواضع افتاده از اسناد صاحبان اصول سته و تقویت اسناد آنها اشاره کرده است. به عنوان نمونه در کتاب تفسیر، حدیث ذیل را با سند مرفوع آن از مسند احمد نقل کرده و سپس تذکر می‌دهد که متن آن در سنن ترمذی به صورت موقوف بر ابن عمر آمده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَجِيرٍ الصَّنْعَانِيُّ الْقَاصُّ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ

بْنِ يَزِيدَ الصَّنَعَانِيِّ، أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيَقْرَأْ: "إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ" و "وَإِذَا السَّمَاءُ انْقَطَرَتْ" و "وَإِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ" أَحْسَبُهُ أَنَّهُ قَالَ: وَسُورَةُ هُودٍ (هيثمی، ۱۴۲۱: ۲۵/۳).

و در کتاب فتن روایتی در باب فضیلت عثمان با این اسناد نقل کرده است: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ، حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ أَوْسٍ الْأَنْصَارِيُّ، حَدَّثَنِي أَبُو عَبَادَةَ الزُّرْقِيُّ الْأَنْصَارِيُّ، مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ يَوْمَ حُوصِرَ فِي مَوْضِعِ الْجَنَائِزِ...» (هيثمی، ۱۴۲۱: ۲۰۳/۴). سپس می‌گوید در سنن ترمذی بخشی از این روایت نقل شده که سند آن منقطع است (همان).

به طور کلی انواع مختلف زوائد سندى در کتاب غایة المقصد را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۶-۳-۲. منقطع

منقطع عبارت است از هر حدیثی که سند آن متصل نیست و شامل مرسل و معلق و معضل نباشد (قاری، ۱۳: ۱). این اصطلاح بیشتر در مواردی به کار می‌رود که یک راوی از طبقه‌ی پایین‌تر از تابعین، از صحابه نقل کند (نووی، ۱۴۰۵: ۱/۳۵). هيثمى به هنگام برشمردن زوائد، احادیث منقطع را نیز در زمره‌ی آنها ذکر کرده است چنان که در کتاب "مناقب" از غایة المقصد، روایتی به شرح ذیل نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ إِثْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي سُؤَيْدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: رَزَعَتِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةَ خَوْلَةً بِنْتُ حَكِيمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مُحْتَضِنًا ابْنَتِي ابْنَتِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: "وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتُجَبَّنُونَ وَتُبْخَلُونَ، وَإِنَّكُمْ لَمِنْ رِيحَانِ اللَّهِ، وَإِنَّ آخِرَ وَطْأَةٍ وَطْئِهَا اللَّهُ يَوْجٌ"» (هيثمی، ۱۴۲۱: ۹۶/۴).

سند این حدیث به دلیل وجود انقطاع در زنجیره‌ی آن ضعیف است زیرا سماع عمر بن عبد العزیز از خوله بنت حکیم ثابت نشده است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۹۳/۴۵). خوله بنت حکیم، همسر عثمان بن مظعون - صحابی رسول خدا ﷺ - بوده که خود نیز از آن حضرت ﷺ حدیث نقل کرده است (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۱۶/۸). ابن حجر پس از این

قول می‌گوید: «عمر بن عبد العزیز به سیل ارسال از او حدیث نقل کرده است» (همان).

هم‌چنین در باب "اذکار وقت خواب" از کتاب اذکار، روایت ذیل را نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، حَدَّثَنَا حَبَّاجٌ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ نَزَلَ مِنْزِلًا، فَقَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَصُرْهُ فِي مَنْزِلِهِ ذَلِكَ شَيْءٌ حَتَّى يَطْعَنَ عَنْهُ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۴/۳۰۸).

در سند این روایت نیز انقطاع وجود دارد چنان‌که بخاری در تاریخ کبیر پس از نقل این سند می‌گوید: حدیث او - یعنی ربیع - ثابت نشده است (بخاری، بی‌تا: ۲۷۳/۳) و ابن حجر پس از بیان این‌که بخاری این حدیث را از طریق سعد بن ابی وقاص در صحیح خود آورده می‌گوید که قول بخاری در عدم ثبوت، در خصوص این سند است (نه اصل حدیث)، و دلیل آن، وجود انقطاع در این زنجیره‌ی سندی است زیرا ربیع بن مالک اصلاً خوله را درک نکرده تا از او روایت کند (ابن حجر، ۱۹۹۶: ۳۱۱/۱).

۳-۳-۶. موقوف

حدیث موقوف در تعریف اهل سنت عبارت از حدیثی است که گفتار یا کردار صحابه را نقل می‌کند و بر آنها متوقف می‌شود و به رسول خدا ﷺ نمی‌رسد (ابن صلاح، ۱۴۰۶: ۴۶/۱) این اصطلاح در مقابل مرفوع - یعنی حدیثی که به پیامبر ﷺ نسبت داده شود - به کار می‌رود (نووی، ۱۴۰۵: ۳۲/۱). هیشمی در ذکر زوائد حدیثی، هم به احادیث مرفوع توجه داشته و هم به احادیث موقوف، چنان‌که در موارد بسیار، پس از ذکر حدیث در کتاب غایة المقصد، به موقوف بودن آن اشاره می‌کند. و همان‌طور که در ابتدای بحث بیان شد در مواردی که مسند احمد، یک روایت را با دو سند مرفوع و موقوف نقل کرده، وی هر دو سند را در کتاب خود نقل کرده است. به عنوان نمونه در باب "نزول عیسی علیه السلام" از کتاب فتن، روایت ذیل را نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَطَالَ بِي عُمْرِي أَنْ أَلْقَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، عَلَيْهِ

السَّلَام، فَإِنْ عَجَلَ بِي مَوْتُ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ فَلْيُقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۲۷۲/۴).

سپس به عنوان روایت بعد از آن، همین سند را نقل کرده است با این تفاوت که در سند دوم، محمد بن زیاد این حدیث را به صورت موقوف بر ابو هریره نقل کرده است (همان).

هم‌چنین روایت دیگری در کتاب فتن به این صورت نقل کرده است:
 «حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ، حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَأْخُذَ اللَّهُ شَرِيطَتَهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَيَنْقِي فِيهَا عَجَاجَةً لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا» (همان: ۲۷۸/۴).
 سپس روایت زائد بعد از آن با ذکر طریقی دیگری برای همین حدیث نقل کرده و می‌گوید در آن سند، حسن روایت را به صورت موقوف بر عبدالله بن عمر نقل کرده است (همان).

۴-۳-۶. مجهول

وصف مجهول برای یک حدیث به اعتبار وصف راویان آن است به این معنا که یک (یا چند) راوی که اصلاً شناخته شده نباشد و یا این که مدعیان شناخت وی، افراد مورد اعتمادی نباشند در زنجیره‌ی سندی آن موجود باشد (قزوینی، ۱۴۲۶: ۱۱۲/۱).
 مجهول بودن اگرچه یک جرح حقیقی برای راوی به حساب نمی‌آید اما دلیلی است برای رد حدیثی که دارای این وصف است زیرا از شرایط پذیرش یک روایت، عدالت راوی آن است که این مسأله درباره‌ی راوی مجهول ثابت نمی‌شود (جدیع، ۱۴۲۴: ۹۹۹/۲).
 در بین روایات غایة المقصد مواردی یافت می‌شود که ائمه‌ی جرح و تعدیل راویان آنها را مجهول دانسته‌اند چنان‌که خود هیثمی نیز در آثار دیگر خود از جمله مجمع الزوائد، همین حکم را نسبت به این روایات صادر کرده است. به عنوان نمونه در کتاب زهد چنین نقل کرده است:

حَدَّثَنَا عَفَّانٌ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، حَدَّثَنَا عُثَيْبَةُ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَصْرَمَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا، يَقُولُ: مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، وَتَرَكَ دِينَارَيْنِ، أَوْ دَرَاهِمَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

«كَيْتَانِ صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۳۵۹/۴).

بخاری در تاریخ کبیر سند این روایت را مجهول دانسته (بخاری، بی تا: ۱۴۰/۲) و هیثمی در مجمع الزوائد، وجه مجهول بودن آن را وجود عتیبه بیان کرده که از نظر علمای تراجم مجهول است (هیثمی، ۱۴۲۸: ۲۴۰/۱۰).

هم‌چنین در کتاب فتن، قسمتی از یک روایت طولانی در مسند احمد را با سند ذیل نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي سَبْرَةَ، قَالَ: فَلَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، فَحَدَّثَنِي مِمَّا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَمْلَى عَلَيَّ، فَكُتِبَتْ بِيَدِي، فَلَمْ أَزِدْ حَرْفًا، وَلَمْ أَنْقُصْ حَرْفًا، حَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ، أَوْ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ، وَالْمُتَفَحِّشَ، وَلَا تُقَوِّمُ السَّاعَةَ حَتَّى يَظْهَرَ الْفُحْشُ وَالتَّفَاحُشُ، وَقَطِيعَةُ الرَّجْمِ، وَسُوءُ الْمُجَاوَرَةِ، وَحَتَّى يُؤْتَمَنَ الْخَائِنُ، وَيُخَوَّنَ الْأَمِينُ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۲۴۷/۴).

در سند این روایت، ابو سبره آمده که بنابه قول مؤلف در کتاب مجمع الزوائد، منظور از وی "سالم بن سبره" است که مجهول است (هیثمی، ۱۴۲۸: ۲۴۸/۷). چنان‌که ابن ابی حاتم به مجهول بودن وی حکم کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱: ۱۸۲/۴).

۴-۶. تنوع گونه‌های زوائد متنی و گستردگی حوزه‌ی آن

زوائد متنی در یک تقسیم کلی، در دو نوع قابل بیان است:

۱. احادیث کامل: یعنی روایاتی از کتاب زوائد که به طور کلی در کتب مزید علیه - در این جا: اصول شش گانه - نیامده است؛
۲. زوائد نسبی: یعنی روایاتی که متن آن در کتب مزید علیه آمده اما در روایت کتاب مزید منه، عبارتی زائد بر متن آن کتب وجود دارد.

منظور از گونه‌های زوائد در این عنوان، انواع زوائد متنی به لحاظ ارتباط آنها با متن روایات ناظر به آن در کتاب‌های مزید علیه است. به این ترتیب، زوائد کامل از دایره‌ی این گونه‌ها خارج است. دلیل پرداختن به این نوع از زوائد، اهمیت خاص آن است. با

این توضیح که در زوائد کامل، وجه زائدی روشن است و هیچ عالم زوائد نویسی در ذکر این روایات در کتاب خود تردید نکرده است. اما آنچه دیدگاه زوائد نویس را درباره این حوزه به دست می‌دهد و مفهوم و محدوده‌ی زوائد را از نگاه او نمایان می‌کند، بررسی زوائد نسبی یا عبارات زوائد است. این بررسی از طریق مطالعه و شناخت گونه‌های این نوع از زوائد صورت می‌گیرد تا گستره‌ی مفهوم زوائد در این گونه‌ها را با لفظ "زائد" که در تعریف هیشمی از زوائد آمده است تطبیق داده و معلوم شود که آیا مؤلف غایة المقصد هر عبارت یا لفظ زائد را به عنوان زائدی در نظر گرفته و یا این که ضوابط خاصی را در برشمردن زوائد در نظر داشته است.

گونه‌های زوائد نسبی در کتاب غایة المقصد را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

۴-۱-۴-۶. اضافه در لفظ و تعبیر بیشتر از یک معنا

گاهی صرفاً اضافه‌ای در لفظ و تعبیر بیشتری از معناست مانند روایتی که در باب فضیلت روزه از کتاب صوم آورده است. می‌گوید:

«حَدَّثَنَا عَتَّابٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، حَدَّثَنِي أَبُو يُوسُفَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: "الصَّيَّامُ جُنَّةٌ، وَحِصْنٌ حَصِينٌ مِنَ النَّارِ" (هیشمی، ۱۴۲۱: ۶/۲).

هیشمی پس از نقل این حدیث از کتاب احمد، اضافه می‌کند که اختلاف آن با روایت صحیح بخاری تنها در ذکر کلمه‌ی "حصن" است که در روایت بخاری نیامده است (همان). در توضیح فزونی این روایت باید گفت که کلمه‌ی "حصین" صفت مشبیه از حصن و به معنای محکم و محفوظ است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۹/۲). که در کنار حرف اضافه‌ی "من"، خود ظهور در معنای "حصن" به معنای پناه گاه دارد (بستانی، بی‌تا: ۳۳۳). بنابراین اضافه‌ای که در این روایت آمده، صرفاً تعبیر بیشتری از معنای پناه گاه است که عدم ذکر آن لطمه‌ای به معنا وارد نمی‌کند چنان که ذکر آن معنای بیشتری افاده نکرده است.

۴-۲-۴-۶. تقييد مطلق

در مواردی عبارت روایات زوائد، دربردارنده‌ی قیدی است که در متن روایت کتب

مزید علیه نیامده است. به این معنا که در روایت آن کتب، مطلبی به طور مطلق بیان شده و روایت این کتاب، با افزودن یک عبارت خاص در متن روایت، به تقیید آن مطلق پرداخته است. به عنوان نمونه در کتاب طهارت و در باب حکم غذایی که موش مرده در آن باشد، روایتی از میمونه همسر پیامبر ﷺ نقل شده که عبارت زائد آن نسبت به روایت کتاب‌های شش گانه، کلمه‌ی "جامد" است که به عنوان قیدی برای روغن ذکر شده و حکم بیان شده را به روغن جامد محدود می‌کند. متن این روایت چنین است:

«عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا اسْتَفْتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي فَأْرَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمَنِ لُهُمْ جَامِدٍ، فَقَالَ: «الْقَوَاهَا وَمَا حَوْلَهَا وَكُلُّوا سَمْنَكُمْ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۱۶۵/۱).

هیثمی پس از نقل این روایت می‌گوید: «هو فی الصحيح خلا قولها: جامد» (همان).

هم‌چنین در باب "فیمن وجد متاعه عند مفلس" روایتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که در مسند احمد به این صورت آمده است: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَفْلَسَ، فَوَجَدَ رَجُلٌ عِنْدَهُ مَالَهُ، وَلَمْ يَكُنْ اقْتَضَى مِنْ مَالِهِ شَيْئًا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۱۹۳/۲).

مضمون این روایت یکی از قوانین فقهی مشترک میان مذاهب اسلامی است. مفلس به معنای کسی است که اموال عمده و نیکوی او از بین رفته و تنها فلوسی برای او باقی مانده است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۷/۲). بنابر قوانین فقهی شخص مفلس در صورت داشتن شرایطی مثل مدیون بودن و ...، مشمول قانون حجر بوده و از تصرف در اموال خود محروم می‌شود به این معنا که اموال وی در اختیار حاکم شرع قرار می‌گیرد تا بنابر قوانین فقهی با آنها رفتار کند (همان).

روایت فوق می‌گوید: هرگاه شخصی مفلس گردد و یکی از طلبکاران او، عین مال خود را نزد وی بیابد، در صورتی که هیچ چیزی از مال او از بین نرفته باشد، او نسبت به سایر طلبکاران نسبت به آن احق است. مطلب زائد در این روایت نسبت به متن نقل شده در اصول شش گانه، قید "ولم یکن یقتضی منه شیئاً" است چنان‌که هیثمی پس از نقل این روایت می‌گوید: از میان کتب سته، این روایت در صحیح بخاری نقل شده با این تفاوت که قید یاد شده در متن روایت او ذکر نشده است (هیثمی، ۱۴۲۱: ۱۹۳/۲).

۶-۴-۳. تبیین مجمل

مجمل: لفظ یا عبارتی است که دلالتش روشن نباشد و یا عبارت واضح اما به گونه‌ای باشد که دو یا چند معنا به طور مساوی در آن محتمل است (صالح، ۲۰۰۰: ۳۰۸). در مواردی لفظ عبارت در روایت کتب شش‌گانه به صورت مجمل آمده است و عبارت اضافه در روایت غایة المقصد، به تبیین آن اجمال پرداخته است، مانند روایتی که در کتاب "ایمان و نذور" از عمران بن حُصین نقل کرده است، می‌گوید: «مَا قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيئًا إِلَّا أَمَرْنَا بِالصَّدَقَةِ، وَنَهَانَا عَنِ الْمُثْلَةِ. قَالَ: وَقَالَ: «أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْمُثْلَةِ أَنْ يَنْذَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَحْرِمَ أَنْفَهُ، أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْمُثْلَةِ أَنْ يَنْذَرَ الرَّجُلُ أَنْ يَحُجَّ مَاشِيًا، فَلْيَهْدِ هَدْيًا، وَلْيَرْكَبْ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۲/۱۹۹).

هیثمی پس از نقل این روایت می‌گوید: «متن این حدیث بدون اضافه‌ی "أَلَا وَ إِنْ مِنَ الْمُثْلَةِ..." تا آخر حدیث در سنن ابو داود نقل شده است» (همان). لفظ "مثله" در این روایت، مجمل است و مصادیق متعدد و مختلفی را در بر می‌گیرد که عبارت اضافه‌ی روایت مسند، با بیان مصادیق خاصی از این معنا، دامنه‌ی معنایی آن را به آزارهای فرد نسبت به بدن خودش نیز توسعه داده است.

همچنین در روایت دیگری از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «سَبَقَ الْمُفَرَّدُونَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمُفَرَّدُونَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَهْتَرُونَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۴/۲۸۱). سپس می‌گوید: «این حدیث در صحیح بخاری هم نقل شده اما سؤال و جواب درباره‌ی معنای مفردون در متن روایت او نیامده است» (همان).

۶-۴-۴. بیان علت احکام و مسائل

در مواردی روایت زوائد، حکمی که در روایت کتب شش‌گانه بیان شده را تعلیل می‌کند، مانند حدیثی که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده مبنی بر حقیقت چشم زخم. این روایت در مسند احمد به این صورت آمده است:

حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا ثَوْرٌ، يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ أَلْعَيْنُ حَقًّا، وَيَحْضُرُ بِهَا الشَّيْطَانُ، وَحَسَدُ ابْنِ آدَمَ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۴/۱۵۷).

ترجمه‌ی حدیث: قطعاً چشم زخم حقیقت دارد (و دلیل اثر چشم این است که) در آن نگاه، شیطان حاضر می‌شود و حسادت فرد برانگیخته می‌شود.

هیثمی پس از نقل این روایت در کتاب غایه المقصد می‌گوید: این روایت در صحیح بخاری به صورت مختصر آمده و عبارت "وَيَحْضُرُ بِهَا الشَّيْطَانُ، وَحَسَدُ ابْنِ آدَمَ" در متن روایت او وجود ندارد (همان).

۵-۴-۶. تعارض با متن کتب مزید علیه

در مواردی مضمون روایت نقل شده در کتاب غایه المقصد، با محتوای روایت ناظر به آن در کتب مزید علیه در تعارض است. هیثمی در نقل این احادیث، ذکری از تعارض میان آنها به میان نیاورده است مانند روایتی که در کتاب صیام به شرح ذیل نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهِ، عَنْ هُنَيْدَةَ الْخُرَاعِيِّ، عَنْ أُمِّهِ، قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ الصَّيَّامِ، فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنِي أَنْ أَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، أَوَّلُهَا الْاِثْنَيْنِ، وَالْجُمُعَةُ، وَالْخَمِيسُ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۳۶/۲).

مضمون این حدیث، معرفی سه روز از هر ماه است که روزه گرفتن در آنها مورد تأکید است. در روایت احمد در مسند، چنان که ملاحظه می‌شود این سه روز عبارت از دو شنبه، جمعه و پنج‌شنبه است. هیثمی پس از نقل این خبر می‌گوید: «این روایت در سنن نسائی نیز نقل شده اما در روایت آن کتاب، ذکری از "جمعه" به میان نیامده است» (همان). در سنن نسائی این خبر به دو صورت از ام سلمه نقل شده است: در یک روایت، مانند متن فوق، خبر از امر و توصیه‌ی رسول خدا ﷺ به روزه گرفتن در این ایام است که سه روز مورد تأکید در آن روایت عبارت است از اولین پنج‌شنبه‌ی ماه و دوشنبه‌ی (بعد از آن) و دوشنبه‌ی بعدتر (نسائی، ۱۴۰۶: ۲۲۱/۴). اما این کتاب نقل دیگری هم از ام سلمه دارد که در آن، حکایت از روزه گرفتن پیامبر ﷺ در این ایام است بدون آن که سخن از امر آن حضرت ﷺ به ام سلمه در میان باشد. سه روز بیان شده در این روایت به این شرح است: دوشنبه و پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی اول ماه و دوشنبه‌ی بعد از آن (یعنی هفته‌ی دوم ماه) (نسائی، ۱۰۶: ۲۰۳/۴). نسائی حکایت اخیر را با ذکر همین سه روز از عایشه نیز نقل کرده است (همان: ۲۲۰/۴).

البانی در شرحی که بر سنن نسائی نوشته، روایت اول را شاذ (همان: ۲۲۱/۴)، و روایت دوم و سوم را به ترتیب، حسن (همان: ۲۰۳/۴)، و صحیح (همان: ۲۲۰/۴). دانسته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود میان مضمون خبر احمد با اخبار نسائی تعارض وجود دارد با این بیان که در خبر احمد، یکی از سه روز بیان شده جمعه است و در نقل‌های متفاوت نسائی، چنان‌که بیان شد ذکر از روز جمعه به میان نیامده است.

۵-۶. بیان نظر حدیثی

هیثمی در بعضی موارد میان زوائدی که از مسند احمد نقل کرده با احادیث مشابه آن در کتب مزیدعلیه مقایسه نموده و با تعیین یا تخمین متن یا سند اصح، نظر قطعی یا احتمالی خود را درباره آن احادیث بیان کرده است. گفتنی است که تعداد این موارد در کتاب غایة المقصد بسیار اندک است، مانند روایتی که در کتاب صلاة و در باب نماز خواندن در حالت سواره بر حیوان نقل کرده است، می‌گوید:

حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَطَاءٍ، أَوْ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَعَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ فِي الطَّوُوعِ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ يَوْمِيَّ إِيْمَاءً، وَيَجْعَلُ السُّجُودَ أَحْفَظَ مِنَ الرُّكُوعِ» (هیثمی، ۱۴۲۱: ۱/۲۷۲).

وی پس از نقل تردید احمد بین "عطاء" یا "عطیه" در بیان نام یکی از راویان زنجیره‌ی سندی، به قول فرزند او یعنی عبدالله در رفع این تردید تمسک کرده و می‌گوید بنابر قول عبدالله بن احمد، عطیه صحیح است (همان: ۲۷۳). نیز در باب تقصیر از کتاب حج روایتی از ابن عباس از معاویه به شرح ذیل نقل کرده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقَصِّرُ مِنْ شَعْرِهِ بِمَشَقَصٍ (هیثمی، ۱۴۲۱: ۲/۷۵). در این خبر، معاویه از کوتاه کننده‌ی موی رسول خدا ﷺ به صورت مجهول یاد کرده است. هیثمی پس از نقل این روایت می‌گوید: حدیث معاویه در صحیح بخاری به این صورت آمده که خود وی موی پیامبر ﷺ را کوتاه کرده است (همان). سپس در مقایسه میان متن مسند و صحیح، بدون ذکر دلیل خود، متن بخاری را تفضیل داده و می‌گوید: «این قول به صواب نزدیک‌تر است» (همان).

مطالعه‌ی این کتاب نشان می‌دهد که هدف اولیه در نگارش آن - به عنوان نخستین کتاب موجود در حوزه‌ی زوائد - گرد آوری زوائد به معنای نقل آن بوده است بدون آن که نظری در باب صحت یا ضعف آن‌ها ارائه شود.

هیشمی در اثر متأخر خود یعنی کتاب مجمع الزوائد، بیان نظر حدیثی و رجالی در باب اسناد روایات را به رویه‌ی زوائد نویسی خود اضافه کرد اما در آثار قبل از آن بر روش غایة المقصد بوده است. این اقدام هیشمی به زوائد نویسان دیگر نیز سرایت کرد به طوری که بیان نظر حدیثی در زوائد، گرچه جزو هدف اولیه در تألیف این کتب نبوده، اما به دلیل پیروی سایر زوائد نویسان از این رویه، به عنوان اصل کلی در این نوشتارها تلقی می‌شود.

۶-۶. اصول تبویب و ترتیب ذکر روایات

هیشمی کتاب زوائد مسند را به تبعیت از کتب مزید علیه یعنی صحاح سته، بر اساس موضوعات و در قالب کتب و ابواب مرتب نموده است. این کتاب در مجموع، متشکل از ۴۵ بخش کلی است که از کتاب ایمان شروع شده و به کتاب وصف بهشت خاتمه می‌یابد. هر کدام از این کتب نیز به نوبه‌ی خود دارای ابواب متعددی است چنان‌که به عنوان نمونه، کتاب ایمان در ۴۰ باب مختلف بیان شده و نیز کتاب علم، دارای ۳۶ باب است.

هیشمی هر روایت را با توجه به موضوع آن در باب متناسب خود ذکر کرده است گاهی نیز یک روایت را به تناسب ابواب مختلف، در چند جا تکرار نموده است که در این موارد، غالباً در ذکر اولیه، روایت را به صورت کامل نقل کرده و در دفعات بعد، تنها بخشی از آن را بیان کرده و برای مطالعه‌ی کامل متن، به ذکر اولیه‌ی آن ارجاع می‌دهد. به عنوان نمونه در یکی از ابواب "کتاب الأثرية" روایتی از رسول خدا ﷺ در تنافی شرب خمر با ایمان ذکر کرده است (هیشمی، ۱۴۲۱: ۱۳۶/۴). که پس از نقل مضمون مورد نظر که در ابتدای روایت آمده، برای مطالعه‌ی کامل متن حدیث، به کتاب ایمان (همان: ۷۹/۱). ارجاع داده است.

در ترتیب ذکر روایات هر باب، نظم خاصی دیده نمی‌شود به این صورت که مثلاً

ابتدا روایاتی که به طور کامل زائد است ذکر شود و پس از آن، عبارات و زوائد نسبی. و یا این که بر اساس میزان ارتباط با موضوع باب مرتب شده باشند و مانند آن. بلکه ترتیب روایات، با ترتیب ذکر آنها در مسند احمد نیز هماهنگ نیست تا گفته شود که مبنای این ترتیب، تبعیت از کتاب اصل بوده است. بنابراین، در غالب ابواب این کتاب، نظم منطقی در چینش احادیث وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس این پژوهش، زوائد حدیثی یا احادیث زوائد را بنابر میزان اهمیتی که در تبیین دیدگاه زوائد نویسان دارند، می‌توان در سه نوع بیان کرد: زوائد سندی، زوائد متنی کامل و زوائد متنی نسبی. و در میان زوائد متنی آن‌چه به عنوان مشخصه‌ی دیدگاه یک زوائد نویس کاربرد دارد، نوع دوم آن یعنی زوائد نسبی است.
۲. از میان آثار نورالدین هیشمی، کتاب غایة المقصد فی زوائد المسند به عنوان نخستین اثر وی در زمینه‌ی زوائد که تمام روایات آن در کتاب متأخر وی یعنی مجمع الزوائد - که جامع پنج کتاب زوائد اوست - نیز نقل شده است، نمونه‌ی مناسبی است که می‌تواند تصویر جامعی از دیدگاه هیشمی درباره‌ی مفهوم و محدوده‌ی زوائد به دست دهد.
۳. هیشمی در شمارش زوائد سندی، هر گونه تفاوت سندی در ذکر روایات مسند احمد با صحاح سته را در نظر گرفته است به گونه‌ای که زوائد سندی وی در این کتاب، منحصر به افزوده‌های سندی - اعم از کامل و نسبی - نیست و کاستی و افتادگی‌های سندی را نیز در بر می‌گیرد. چنان که در مواردی از زوائد سندی غایة المقصد، سند روایت مسند احمد نسبت به کتب صحاح دارای ضعف یا افتادگی است.
۴. در کتاب غایة المقصد زوائد متنی نسبی نیز، طیف گسترده‌ای دارد به طوری که به طور مطلق، هر فزونی لفظی را بدون این که تأثیری در افزایش یا کاهش معنا داشته باشد، در بر می‌گیرد. این کاربرد وسیع، اجمال لفظ "زائد" را که در تعریف ابتدائی هیشمی در مقدمه‌ی کتاب بیان شده، روشن می‌کند. به این معنا که منظور از اضافه در کلام وی، هر نوع اضافه در لفظ است اعم از آن که حاوی معنای جدیدی باشد

یا خیر.

۵. هدف اولیه در نگارش این کتاب - به عنوان نخستین کتاب موجود در حوزه‌ی زوائد - گردآوری زوائد به معنای نقل آن بوده است بدون آن که نظری در باب صحت یا ضعف آن‌ها ارائه شود. بر این اساس، ارائه‌ی نظر حدیثی در این کتاب بسیار اندک است.

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، حيدر آباد، طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱.
۲. ابن جماعة، بدر الدين محمد بن ابراهيم، المنهل الروى فى مختصر علوم الحديث النبوى، تحقيق، عبدالرحمن رمضان، دمشق: دار الفكر، ۱۴۰۶.
۳. ابن حجر عسقلانى، الإصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق، عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵.
۴. —، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الائمة الأربعة، تحقيق، إكرام الله إمداد الحق، بيروت، دار البشائر، ۱۹۹۶.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق، عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الأعلام الإسلامى، ۱۴۰۴.
۶. احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق، شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱.
۷. بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، حيدر آباد، دائرة المعارف الإسلامية، بی‌تا.
۸. بستانى، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه، رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامى، بی‌تا.
۹. جدیع، عبدالله بن یوسف، تحرير علوم الحديث، بيروت، مؤسسة الريان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۲۴.
۱۰. جرار، نبیل سعد الدين، الإيماء إلى زوائد الأمالي والأجزاء، بی‌جا، أضواء السلف، ۱۴۲۸.
۱۱. خلدون، الأحذب، علم زوائد الحديث، دمشق، ۱۴۱۳.
۱۲. خليفه، محمد رشاد، مدرسة الحديث فى مصر، القاهرة، الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، بی‌تا.
۱۳. درويش، عبد الله محمد، بغية الرائد فى تحقيق مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴.
۱۴. ذهبى، شمس الدين، الكاشف فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة، تحقيق، محمد عوامة احمد، جده، دارالقبلة للثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳.
۱۵. زهرانى، محمد بن مطر، تدوين السنة النبوية نشأته وتطوره من القرن الأول إلى نهاية القرن التاسع الهجرى، رياض، دار الهجرة للنشر والتوزيع، ۱۴۱۷.
۱۶. ساروخانى، باقر، روش‌های تحقيق در علوم اجتماعى، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، ۱۳۷۵.
۱۷. سيوطى، جلال الدين، ذيل [طبقات الحفاظ للذهبي]، تحقيق، زكريا عميرات، بی‌جا، دارالكتب

- العلمية، بی‌تا.
۱۸. شوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
 ۱۹. شهروزى، (ابن صلاح)، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح (معرفة أنواع علوم الحديث)، تحقيق، نور الدين عتر، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۶.
 ۲۰. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، چاپ بیست و چهارم، بی‌جا، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۰.
 ۲۱. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقیاس الهدایة، تهران، ۱۳۶۶.
 ۲۲. قاری، ملا علی، شرح نخبة الفكر فی مطلحات اهل الأثر، تحقيق، عبد الفتاح ابو غدة، بیروت، دارالقلم، بی‌تا.
 ۲۳. قزوینی، سراج الدین، مشیخة القزوينی، تحقيق، عامر حسن صبری، بی‌جا، دارالبشائر الإسلامية، ۱۴۲۶.
 ۲۴. کتانی، محمد بن جعفر، الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المشرفة، تحقيق، محمد المنتصر بن محمد الرمزمی، چاپ ششم، بی‌جا، دارالبشائر الإسلامية، ۱۴۲۱.
 ۲۵. محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقيق، عبدالحسین بقال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
 ۲۶. معارف، مجید، «زوائد نویسی در حدیث اهل سنت»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۲، صص ۳۵-۷۰، زمستان ۱۳۸۱.
 ۲۷. معارف، مجید، جوامع حدیثی اهل سنت، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۵.
 ۲۸. ناصر، زهیر، الموسوعة الحديثية بين الواقع والمأمول، مدینه منوره، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، بی‌جا، بی‌تا.
 ۲۹. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، سنن النسائی (المجتبی من السنن)، تحقيق، عبدالفتاح ابو غدة، تخريج و تذييل، الالبانی، چاپ دوم، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶.
 ۳۰. نووی، یحیی بن شرف، التقریب والتیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر فی أصول الحديث، تحقيق، محمد عثمان الخشت، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵.
 ۳۱. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، غایة المقصد فی زوائد المسند، تحقيق، خلاف محمود عبد السمیع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱.
 ۳۲. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق، حسام الدین القدسی، قاهرة، مكتبة القدسی، ۱۴۱۴.